

بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه خطبه جمعه مورخه در ۰۶ مارس ۲۰۲۰

سیدنا امیر المومنین پنجمین خلیفه حضرت مسیح موعود علیه السلام در تاریخ ۰۶ مارس ۲۰۲۰ در مسجد بیت الفتوح لندن خطبه جمعه ایراد فرمودند که با ترجمه به زبان های مختلف بر ام.تی.ای به صورت زنده پخش شد. حضور پر نور فرمودند: در خطبه گذشته، ذکر خیر حضرت مصعب بن عمیر را بیان کرده بودم ولی هنوز بخشی از آن مانده بود که آن را امروز عنوان می‌کنم. حضرت مصلح موعود نوشته است: این همان پیامبر به نظر می‌رسد که درباره‌اش یهودیان خبر می‌دادند. پس، بسیاری از جوانان به سبب شنیدن این سخنان، از صداقت و حقایق آموزه‌های حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم تحت تاثیر قرار گرفتند و پیشگویی‌هایی هم که از زبان یهود شنیده بودند، در ایمان آوردنشان به آنها کمک کرد. پس در سال بعدی در هنگام حج مردم مدینه دوباره [به مکه] آمدند. این بار دوازده نفر [از آنها] از مدینه با این نیت آمدند که به دین حضرت محمد رسول خدا صلی الله علیه و سلم بگردند و از آنها ده نفر از قبیله خزرج و دو نفر از قبیله اوس بودند. آنها در منی با آن حضرت ملاقات کردند و [در آن] به دست آن حضرت این اقرار نمودند که [از این به بعد] جز خدا هیچ کسی را نخواهند پرستید. وقتی این افراد [به مدینه] بازگشتند، در قوم خود با جدیت تمام شروع به تبلیغ کردند و در اثر آن، بت‌ها را گرفتند به بیرون انداختن از خانه‌ها، کسانی که جلوی بت‌ها سر خم می‌کردند اکنون دیگر سر خود را بالا گرفتند و دیگر حاضر نبودند که جز خدا جلوی هیچ کسی دیگر سر خم کنند. وعظ و نصیحت توحید در دل‌های اهالی مدینه خانه کرد، آنها یکی پس از دیگری می‌آمدند و می‌گفتند که به ما هم دین خود را بیاموزید اما مردم تازه‌مسلمان مدینه نه خودشان از تعالیم اسلامی به خوبی آگاه بودند و نه تعدادشان به قدری بود که صدها و هزاران نفر را درباره اسلام به طور مفصل آگاه سازند لذا آنها فردی را به مکه فرستادند و تقاضای [اعزام] مبلغ کردند آنگاه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم صحابی به نام مصعب را که از هجرت حبشه بازگشته بود، برای تبلیغ اسلام به مدینه فرستادند. حضرت مصعب در غزوه بدر و غزوه احد شرکت کرد و در این هر دو غزوه پرچم بزرگ مهاجران به دست او بود و حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم آن را به وی داده بودند.

روایتی دیگر اینگونه وارد شده است که حضرت میرزا بشیر احمد در سیرت خاتم النبیین نوشته است که پرچم مهاجران در غزوه احد هم در دست حضرت مصعب بن عمیر بود. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم لشکر اسلامی را صف‌بندی نمودند و برای دسته‌های مختلف، فرماندهان جداگانه‌ای برگماشتند. در آن هنگام به آن حضرت این اطلاع داده شد که پرچم لشکر قریش در دست طلحه است. طلحه از آن خاندانی بود که تحت نظامی که قصی بن کلاب، جد بزرگ قبیله قریش، تاسیس کرده بود حق پرچم‌برداری در جنگ‌ها با آن بود. حضرت پیامبر اکرم پس از دانستن این نکته فرمودند: ما بیشتر از آنها حق داریم که وفاداری ملی را از خود نشان دهیم و سپس پرچم مهاجران را از حضرت علی گرفته و به مصعب بن عمیر سپردند که عضوی از همان خاندان بود که طلحه به آن تعلق داشت. حضرت مصعب بن عمیر در غزوه احد شهید شد. در

این روز وی داشت جلوی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم می‌جنگید و در همین اثنا به شهادت نایل آمد، ابن قمیة او را شهید کرده بود. در تاریخ نقل شده است که حضرت مصعب بن عمیر حق محافظت از این پرچم را به خوبی ادا کرد. در روز غزوه احد ابن قمیة که سوار بر اسب بود، به حضرت مصعب رضی الله عنه در این حال که او پرچم را در دست داشت، حمله کرد و با ضربه شمشیر دست راستش را که با آن پرچم را گرفته بود، قطع نمود؛ آنگاه حضرت مصعب شروع به تلاوت این آیه کرد: «وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل» و پرچم را با دست چپ خود گرفت، ابن قمیة با حمله دیگر این دستش را نیز برید، وی با هر دو بازو پرچم اسلامی را به سینه خود چسپاند، پس از آن، ابن قمیة بار سوم با نیزه به او حمله کرد و آن را در سینه‌اش رضی الله عنه فروبرد و نیزه [ابن قمیة] شکست و حضرت مصعب به زمین افتاد. وانگهی دو نفر از بنوعبدالدار سوییط بن سعد بن حرملة و ابوروم بن عمیر جلو آمدند و ابوروم بن عمیر پرچم را برداشت و آن تا آن زمان در دستش ماند که مسلمانان بازگشتند و وارد مدینه شدند. در هنگام شهادت، سن حضرت مصعب چهل سال یا کمی بیشتر از آن بود. حضرت میرزا بشیر احمد با ذکر این رخداد در کتاب سیرت خاتم النبیین اینطور نوشته است که لشکر قریش تقریباً از هر چهار سو مسلمانان را محاصره کرده بود و آنها با حملات پی در پی بر مسلمانان عرصه را تنگ کرده بودند اما مسلمانان اندی پس از حمله‌شان دوباره برای جنگیدن آماده می‌شدند اما در این میان این اتفاق بدی افتاد که یک سرباز شجاع قریش به نام عبدالله بن قمیة به پرچمدار مسلمانان، مصعب بن عمیر حمله کرد و با ضربه شمشیر خود دست راست او را قطع کرد، مصعب بلافاصله پرچم را با دست دیگر خود گرفت و ابن قمیة باز برای حمله به او شتافت و با ضربه دوم دست دیگرش را نیز برید وانگهی مصعب با هر دو دست بریده سعی کرد که پرچم اسلامی را نگهدارد و آن را به سینه خود چسپاند ولی ابن قمیة بار سوم حمله کرد و این بار مصعب شهید گشته و به زمین افتاد. پرچم را که مسلمانی دیگر بلافاصله بلند کرد اما چون قد و قامت مصعب به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم شباهت داشت لذا ابن قمیة فکر کرد که او حضرت محمد صلی الله علیه و سلم را کشته است و این هم احتمال دارد که این سخنش تنها با نیت شرارت و فریب دادن باشد؛ باری، وی پس از شهید کردن مصعب شروع به فریاد کرد که من محمد صلی الله علیه و سلم را کشته‌ام، با این خبر، حواس و مشاعر باقی مانده مسلمانان نیز از کنترل خارج شد و آنها پراکنده و منتشر شدند. این خبر هم یک دلیل بزرگی بر ضعیف شدن روحیه مسلمانان شده بود اما به‌هرحال، بعداً مسلمانان جمع هم شدند. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم وقتی نزدیک جنازه حضرت مصعب آمدند، وی روی شکم خوابیده بود، حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در کنار او ایستادند و این آیه را تلاوت فرمودند: *مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا* [احزاب: 24] که از مومنان اینچنین مردانی نیز هستند که عهده را که با خدا بستند، وفا نمودند و آنان نیز هستند که به آرزوی خود رسیدند و آنان هم هستند که هنوز انتظار آن می‌کشند و آنها روش اعمال خود را هیچ تغییر ندادند. پس از آن، حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند: «ان رسول الله يشهد انكم الشهداء عندالله يوم القيامة» که پیامبر خدا شهادت می‌دهد که شما در روز قیامت هم در نزد خدا شهید خواهید بود. آنگاه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم خطاب به اصحاب فرمودند: او را زیارت کنید و بر او درود و سلام بفرستید. سوگند به ذاتی که جانم در

دست اوست، تا روز قیامت هر کسی که بر آنها سلام بفرستد، اینان به او پاسخ خواهند داد. برادر حضرت مصعب، حضرت ابوروم بن عمیر و حضرت سویب بن سعد و حضرت عامر بن ربیعہ حضرت مصعب رضی الله عنه را در قبر گذاشتند. در کتاب سیرت خاتم النبیین حضرت میرزا بشیر احمد این طور تعریف می‌کند که از شهیدان احد، یک نفر مصعب بن عمیر بود؛ وی آن اولین مهاجر بود که در مدینه به عنوان مبلغ اسلام آمده بود. در دوران جاهلیت، حضرت مصعب در میان جوانان مکه از همه خوش‌لباس‌تر و عزیزتر بود و در ناز و نعمت زندگی می‌کرد. پس از اسلام آوردن، وضعش دگرگون شد. در روایت وارد شده است که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم یک بار بر بدنش لباسی دیدند که بر آن پیوند زده شده بود، با دیدن آن، حضرت به یاد آن دوران قبلی‌اش افتادند و از چشمانشان اشک‌ها سرازیر شد. در غزوه احد وقتی حضرت مصعب شهید شد وی به این اندازه لباس هم نداشت که با آن بدنش را بپوشانند. اگر پاهای او را می‌پوشاندند، سرش بدون چادر می‌شد و وقتی روی سرش پارچه می‌گذاشتند، پارچه پاهایش باز می‌شد آنگاه به دستور حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم سرش را با پارچه پوشاندند و پاهایش را با علف پوشاندند.

حضور پر نور فرمودند: حضرت خلیفه چهارم هم به روش مخصوص به خود روخدادی بیان کرده است و در آن واقعه شهادت حضرت مصعب بن عمیر و احساسات همسرش بر شهادتش را تعریف فرمود، حضرت می‌فرماید: آن اصحاب یا صحابیات که تعداد عزیزان [شهیدشان] بیشتر از یک می‌بود به آنها در فاصله‌های مختلف به‌گونه‌ای خبر میدادند که غم و اندوه یکباره دلشان را مغلوب خود نکند. چنانکه زمانی که خواهر حضرت عبدالله در خدمت حضرت پیامبر اکرم حاضر شد، آنحضرت به وی فرمودند: ای حمنه، صبر پیشه کن و از خدا امید ثواب بدار. وی عرض کرد: یا رسول الله، ثواب به خاطر چه کسی؟ حضرت فرمودند: [ثواب به خاطر] داییات حمزه، آنگاه حضرت حمنه گفت: انا لله و انا الیه راجعون، غفر له و رحمه هنیئا له شهادة، پس از آن، حضرت فرمودند: ای حمنه صبر پیشه کن و از خدا امید ثواب داشته باش. وی عرض کرد: این ثواب دیگر به سبب چه کسی است؟ حضرت فرمودند: به سبب برادرت عبدالله، آنگاه باز حمنه همین گفت که انا لله و انا الیه راجعون غفر له رحمه هنیئا شهادة. حضرت باز به او فرمودند: حمنه صبر پیشه کن و از خدا امید ثواب بدار. وی عرض کرد: در ازای چه کسی [امید ثواب داشته باشم] حضرت فرمودند: مصعب بن عمیر، آنگاه حمنه گفت: وای افسوس. با شنیدن این کلماتش، حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند: واقعاً شوهر بر همسرش حق زیادی دارد که هیچ کسی دیگر ندارد اما تو چرا اینچنین کلمات را گفتی، وی عرض کرد: یا رسول الله، من به یاد فرزندان یتیمش افتاده بودم و از آن نگران شدم و در حالت نگرانی این کلمه از دهانم پرید. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم پس از شنیدن این سخنش، برای اولاد مصعب رضی الله عنه این دعا کردند که ای خدا، [تدارک ببین که] بزرگتران اینان با آنها به شفقت و مهربانی برخورد کنند و رفتار نیکو بورزند. این دعای حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم مستجاب شد و خداوند متعال با اینان رفتار نیکو نمود. با این کلمات ذکر خیر حضرت مصعب به پایان رسیده است، انشاءالله در [خطبه] آینده و از صحابی دیگر ذکر خیر میشود.

حضور پر نور فرمودند: حال، می‌خواهم چند مطلب درباره ویروس کورونا بگویم که امروزها دارد شیوع پیدا می‌کند و توجه شما عزیزان را به این نکته معطوف می‌کنم. بعضی داروهای هومیوپاتی بسیار در اوایل [شیوع] این بیماری پس از مشورت با

پزشک هومیوپات تجویز کرده بودم. بعضی داروهای هومیوپاتی بسیار در اوایل [شیوع] این بیماری پس از مشورت با پزشک هومیوپات تجویز کرده بودم اما در کنار آن، چنانکه [اداره‌ها] دارند اعلام می‌کنند اتخاذ تدابیر احتیاطی هم ضروری است. حضور پر نور فرمودند: کسانی که به مسجد می‌آیند آنها نیز این احتیاط پیشه کنند که چنانچه کسی حتی تپ خفیفی هم دارد و بدنش درد می‌کند و عطسه می‌کند و سرما خورده و غیره وی نباید با این علایم به مسجد بیاید. مسجد هم حق و حقوقی دارد. و امروزها به طور ویژه و در روزهای عادی معمولاً در هنگام عطسه کردن باید جلوی صورت دست‌ها یا دستمال باید گذاشت. بعضی از نمازگزاران هم این شکایت می‌کنند که بعضی افراد [در مسجد] که در کنار ما می‌ایستند با صدای بلند عطسه می‌کنند و جلوی دهان خود نه دست‌ها می‌گذارند و نه دستمال و چنان با قدرت عطسه می‌کنند که قطره‌های آبشان بر ما می‌افتد. دست‌ها اگر کثیف است، نباید آنها را روی صورت بزنید و روی دست‌ها پیوسته ضد عفونی بزنید یا به طور مرتب آنها را بشوید اما برای ما، مسلمانان کسی که پایبند به نماز پنجگانه است و پنج بار به طور مرتب وضو می‌گیرد و استنشاق می‌کند و به نحو درست وضو می‌گیرد در آن صورت این چنان سطح عالی نظافت است که کمبود ضد عفونی را رفع می‌نماید. حضور پر نور راجع به حقوق مساجد ذکر کرده فرمودند: باید بگویم که هم در زمستان و هم در هوای دیگر کسانی که با جوراب‌ها به مسجد می‌آیند، آنها باید هر روز جوراب‌ها را عوض کنند و بشویند چون اگر جوراب‌ها بو دهد در این صورت نمازگزارانی که نزدیک این قبیل فرد باشند، از بوی آن اذیت می‌شوند یا کسی که در صف پشت سرش می‌ایستد زمانی که به سجده می‌رود، بوی او را اذیت می‌کند. بنابراین در این رابطه باید احتیاط کرد. پس از خوردن چیزی بودار مثل سیر و پیاز و غیره به مسجد نیاید. [بعضی افراد] گاهی اوقات آروغ و غیره هم می‌زنند یا به سبب خوردن [این چیزهای مزبور] دهانشان بو می‌دهد و به سبب آن، نمازگزاران دیگر اذیت می‌شوند. بلکه این دستور است که وقتی به مسجد بیایید، عطر بزنید. پس رعایت نظافت خود مسجد و فضای آن برای یک نمازگزار بسیار ضروری است. حضور پرنور فرمودند: علاوه بر این، در این روزها گفته می‌شود که از دست دادن با همدیگر بپرهیزید. اگرچه با دست دادن رابطه و مهر و محبت تقویت می‌یابد اما امروزها به سبب شیوع این بیماری پرهیز از آن بهتر است. دنیاداران که قبلاً بسیار سروصدا ایجاد می‌کردند که چرا با زن‌ها دست نمی‌دهید و چرا زن‌ها با مردها دست نمی‌دهند الان [در این ایام] از خود آنها جوک‌هایی اتفاق می‌افتد. [به طور مثال] یکی از وزیران آلمان از دست دادن با صدر اعظم این کشور انکار کرد. سنت ما هم این نیست که با همدیگر دست بدهیم، سنت [قدیمی] ما این است که ما سلام نظامی می‌کردیم یا کلاه را از سر خود برداشته و خم می‌شدیم، دست دادن که الان رایج شده است. وی حتی این هم گفت که آنچه ما با زنان دست می‌دهیم و بلکه با بغل کردنشان سعی می‌کنیم آنها را ببوسیم، درباره این نمی‌دانیم که زن‌ها این کار ما را دوست هم دارند یا نه و ما بیهوده به اجبار این کارها را [با آنها] می‌کنیم. این مردم آماده نبودند که [در این رابطه] دستور خداوند متعال را بپذیرند اما این بیماری واگیردار حد اقل توجه‌شان را به این دستور معطوف ساخته است. خدا کند که الان به سوی خداوند متعال هم توجه کنند.

حضور پر نور فرمودند: خداوند متعال بهتر می‌داند که این بیماری چقدر دیگر شیوع پیدا می‌کند و تا چه سطحی گسترش می‌یابد و در این رابطه تقدیر خدا چیست؛ ولی اگر این بیماری به سبب خشم و عصبانیت خدا بروز کرده است جهت مصون

ماندن از تاثیرات بد قضای الهی به شدت نیاز است که به طرف خداوند متعال رجوع شود و هر احمدی در این ایام به طور ویژه باید به دعاها بپردازد و سعی کند که حالت معنوی خود را نیز بهتر بسازد و برای جهان هم باید دعا کرد که خداوند متعال آنها را نیز هدایت دهد و آنان به جای این که سخت مشغول دنیاداری شوند و خدا را از یاد برند، باید خداوند متعال خالق خود را بشناسند.

حضور پر نور فرمودند: بعد از نماز، نماز میت غایب چند نفر هم اقامه خواهیم کرد. اولین نماز میت متعلق به عزیزم تنزیل احمد بت است که پسر عقیل احمد بت است. این پسر یازده ساله بود که در ۲۷ فوریه ۲۰۲۰ درگذشت. وفاتش نزد من که شهادت است. حضور شرح این رخداد را بیان فرمودند. تنزیل احمد بت در ۲۰ نوامبر ۲۰۰۹ در لاهور به دنیا آمد، عضو سازمان وقف نو بود، همین طور عضو فعال نهاد اطفال الاحمدیه بود. مادر این عزیز تعریف کرد که تنزیل از بچه‌هایم از همه بیشتر فرمانبردار بود. برنامه‌های ام تی ای را به طور مرتب می‌دید. نمازها را بسیار به پایبندی می‌خواند، چنانچه گاهی پدرش خسته از کارخانه بازمی‌گشت و برای رفتن به مسجد تنبلی می‌کرد، این عزیز او را به اجبار و اصرار به مسجد می‌برد. خداوند تعالی او را در آغوش محبت جای دهد و قاتلانش را به کیفرشان برساند و والدینش را صبر و طمانینه عطا کند.

حضور پر نور فرمودند: نماز میت دوم متعلق به سرتیپ بشیر احمد امیر اسبق بخش راولپندی است که پسر دکتر محمد عبدالله بود. وی در ۱۶ فوریه در راولپندی در سن هشتاد و هفت سالگی درگذشت. در سال ۱۹۵۲م در مدرسه نظامی پاکستان در دوره «six long course» ثبت نام کرد. در سال ۱۹۸۲م با درجه سرتیپ بازنشسته شد و سپس توفیق یافت مدت طولانی در اسلامآباد به عنوان رئیس اداره سیاست‌گذاری به کشور خدمت کند و این طور وی توفیق پیدا کرد که شصت و شش سال به کشور خدمت کند. خدمات جناب سرتیپ به جماعت احمدیه اینچنین اند که در سال ۲۰۱۲ من وی را امیر جماعت راولپندی منصوب کردم و ایشان تا ۹ فوریه ۲۰۲۰ به عنوان امیر شهر و ناحیه توفیق خدمت یافتند. در سال ۱۹۷۹ ایشان به راولپندی منتقل شدند. ایشان تا ۱۶ سال به عنوان نایب امیر و دبیر تعلیم جماعت احمدیه شهر راولپندی و ناحیه توفیق خدمت یافتند. ایشان مدیر موسسه فضل عمر و عضو کمیته‌های متعدد شورا بودند. جناب سرتیپ مخلص بودند و با کمال ارادتمندی خدمت دین را انجام میدادند. آدم اجتماعی و همیشه دنبال خدمت مخلوق بودند و کارهای مستمندان را با کمال میل انجام میدادند. ایشان آدم دعاگو و عبادت‌کار و با خلافت محبت می‌ورزیدند و وجود مخلص بودند. تا آخر عمر حافظه‌شان بسیار خوب بود. عاشق پیامبر اکرم ﷺ و حضرت مسیح موعود علیه السلام بودند. مطالعه ایشان خیلی زیاد بود. همیشه در اخفا فقیران و مستمندان را کمک مالی میکردند. مخصوصاً نگران بیوهها بودند و نیازهایشان را تامین میکردند و همه وقت برای کمک آماده بودند. خاندانهای متعدد به سبب کمک مالیشان مستفید میشدند. یک ویژگی خاص که می‌گویند، خودشان مشاهده کردند این بود که وابسته به خدا و با فروتنی و تواضع نماز می‌خواندند. خداوند با مرحوم به بخشش و رحم برخورد نماید و مقامش را می‌افزاید و اولادش را توفیق دهد که کارهای خوبی‌اش را ادامه دهند.

حضور پر نور فرمودند: نماز میت سوم جناب دکتر حمیدالدین که در 121 ج ب گکو وال فیصل آباد زندگی می کردند و در 29 فوریه 2020 درگذشت. مرحوم در قادیان متولد گردید. عموی مادرش حضرت مولانا محمد ابراهیم، صحابی حضرت مسیح موعود علیه السلام بودند. بعد از جدا شدن هند، خاندان جناب مرحوم در فیصل آباد سکنی گزید. از اعتبار شغل، ایشان دوا فروش بودند و از این بابت ایشان توفیق یافتند که تمام منطقه را خدمت کند. مستمندان را رایگان معالجه میکردند. آدم ساده و باتقوا و از بچگی پایبند نماز بودند. تمام شعایر خداوند را تعظیم میکردند. با خلافت محبت میورزیدند و مهربان و توکل به خدا داشتند و آدم باصفا و راستکار بودند. بعد از جدا شدن هند، خاندان جناب مرحوم در فیصل آباد سکنی گزید. از اعتبار شغل، ایشان دوا فروش بودند و از این بابت ایشان توفیق یافتند که تمام منطقه را خدمت کند. مستمندان را رایگان معالجه می کردند. آدم ساده و باتقوا و از بچگی پایبند نماز بودند. تمام شعایر خداوند را تعظیم می کردند. با خلافت محبت می ورزیدند و مهربان و توکل به خدا داشتند و آدم باصفا و راستکار بودند. ایشان در نظام جماعت احمدیه در موقیت های مختلف توفیق خدمت پیدا کردند. یکی از فرزندان جناب کریم الدین شمس صاحب بعنوان مبلغ سلسله در کشور تانزانیا توفیق خدمت دارند انجام می دهند. خداوند متعال با مرحوم به بخشش و رحم برخورد نماید و مقامش را بلند کند. اولادش را توفیق دهد که با وفا عهد بیعت را به جا بیاورند، طوری که گفتم که بعد از نماز جمعه، نماز میت غایب اقامه خواهیم کرد.